



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از مدیران و مسؤولان وزارت آموزش و پرورش - 26 / تیر / 1381

بسم الله الرحمن الرحيم

به برادران و خواهران عزیز مسؤول در آموزش و پرورش خوشامد عرض می‌کنم. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم حساسترین و مهمترین بخش اداره کشور، آموزش و پرورش است. این هم نعمتی است که خدای متعال بر شما ارزانی داشته است که اشتغال معمول زندگیتان در خدمت علم و معرفت و تربیت و پرورش کودکان و نوجوانان امروز - که اداره کنندگان فردای کشورند - باشد. خیلی جاها انسان می‌تواند مشغول کار شود و نانی هم به دست آورد؛ شاید نانی خیلی چربتر از نانی که انسان در آموزش و پرورش به دست می‌آورد؛ اما این افتخار و قداست در همه جا نیست. از این جهت آموزش و پرورش یک نقطه ممتاز است. خدای متعال را شکر کنید که این مسؤولیت را به شما داده است و از او بخواهید که توفیق دهد ان شاءالله این کار را کما هو حقّه انجام دهید.

دو قشر با شما سر و کار دارند که هر دو هم از قشرهای بسیار حساس کشور و جامعه ما و هر جامعه‌ای هستند: یکی قشر کودکان و نوجوانان و جوانان - دانش‌آموزان - یکی قشر معلمان. وقتی شما قشر جوان را پرورش می‌دهید، در واقع نیروی انسانی کشور را تربیت می‌کنید. هیچ کشوری بدون برخورداری از نیروی انسانی کارآمد، عالم، عاقل و متعهد، قادر نیست به پیشرفت نائل شود؛ ولو منابع زیرزمینی و ثروتهای گوناگون داشته باشد. ثروت اصلی برای هر ملتی، نیروی انسانی است. شما این ثروت را از حالت بالقوه به بالفعل در می‌آورید؛ ببینید چقدر این کار حائز اهمیت است!

قشر دیگری که شما مدیران و مسؤولان آموزش و پرورش با آنها سر و کار دارید، معلمانند، که ادامه سلسله پیامبرانند. معلمي را نباید دست کم گرفت. شما با قشر وسیع و بزرگ معلمان که مستقیماً با دلها و مغزها و روحهای جوانان ما مواجهند و این عناصر بسیار گرانبها در دستان آنها قرار دارند، سرو کار دارید. مسؤولیت عمده آموزش و پرورش این است که بتواند با این دو قشر، آن چنان که شایسته آنهاست، تعامل کند.

در مورد معلمان، تلاشهای خوبی شده است - من وقتی گزارش وزیر محترم را نگاه می‌کردم، دیدم فعالیتها و تلاشهایی شده است - لیکن هرچه برای معلمان تلاش شود، جا دارد. این تلاش هم فقط مسأله معیشت نیست - اگر چه مسأله معیشت هم رکن مهمی است که باید به آن توجه کرد - بلکه کرامت و حرمت هم مطرح است. حرمت معلمي در جامعه باید احیاء شود؛ آن چنان که اسلام برای معلم معین کرده است. گمان نمی‌کنم هیچ فرهنگ و مجرای فکری و دینی‌ای، به قدر اسلام برای معلم اهمیت و ارزش و کرامت قائل شده باشد. ما باید کاری کنیم که معلم در دلهای خانواده‌ها و آحاد مردم و جوانان و دانش‌آموزان همان کرامت و ارزش را داشته باشد. البته این، تدابیری لازم دارد. باید کارهای فرهنگی در این زمینه انجام گیرد؛ همچنان که در بخش تربیت معلم باید سرمایه‌گذاری معنوی و مادی شود و افراد برای معلمي پرورش پیدا کنند و علم و تعهد و تدین و روحیه انقلابی به عنوان ذخیره‌های حقیقی و مؤلفه‌های اصلی شخصیت آنها به وجود آید و این افراد به مدارس بروند. در این صورت، تأثیر کار این گونه معلمان چشمگیر خواهد بود و در چنین حالتی، کرامت و حرمت معلم در چشمها بیشتر آشکار خواهد شد. معلمي که عالم و وارد است، کار خود را بلد است، در علمی که تدریس می‌کند، متبحر است و به شیوه تعلیم آگاهی دارد، کرامت و حرمت پیدا می‌کند. این، نیمی از تلاشی است که باید انجام گیرد. نیمی دیگر از تلاش هم برای اداره زندگی اینها صرف شود. باید همین روشهایی که جناب آقای «حاجی» در آن گزارش برای من نوشته‌اند، در حدّ ممکن برای دولت - که ما توقع بیشتر از حدّ امکان هم نداریم - ادامه پیدا کند.

در مورد دانش‌آموز هم عرض می‌کنم: تعلیم کاری بسیار ظریف و دقیق است. تعلیم فقط این نیست که ما مجموعه‌ای از معلومات را در کاغذ بگذاریم و به دانش‌آموز بدهیم و بگوییم بخوان؛ بعد هم برهه‌ای از سال را معین کنیم



تا بیايند امتحان دهند ؛ اين، تعليم حقيقي نيست. تعليم بايد طوري باشد که ذهن را بسازد، مغز را فعال کند و در درجه اول، شوق به دانستن را در دل متعلم ايجاد نمايد. کساني که بدون شوق، رشته اي را مي خوانند، هر چه در آن رشته معلوماتشان زياد شود، کارايي آن کسي را پيدا نخواهند کرد که با شوق و ذوق به سمت آن رشته رفته است. در همه رشته هاي علمي همين طور است ؛ بايد اين شوق و ذوق، چه در اساس معلومات، چه در رشته هاي خاص معلومات - که بناست شما پايه آن را از دوره راهنمايي بريزيد و آماده کنيد - در دل متعلم ايجاد شود تا در درون او، اين فعاليت فکري و مغزي و اين شوق قلبي و نيز تلاشي که معلم شما پيش دست دانش آموز مي گذارد، او را به يک عالم واقعي تبديل کند. فقط «علم» نيست ؛ «تربيت» کنار علم حتماً هست، لذا شما آموزش و پرورشيد. امور تربيتيها که از اول انقلاب مطرح بود و بنده هم به وزير محترم سفارش کردم و حالا هم عرض مي کنم، بايد جدّي گرفته شود. خدا رحمت کند شهيد «رجايي» و شهيد «باهنر» را که عالمانه اين بخش را فعال کردند. نمي شود در همه سطوح اين بخش را از آموزش و پرورش حذف کرد ؛ بايد به آن توجه نمود. حداقل نيمي از کار آموزش و پرورش، پرورش و تربيت است. لذا شما مي بينيد در قرآن وظيفه انبيا، تزکيه و تعليم است. بعضيها از جلو قرار گرفتن «يزکيه» در دو آيه قرآن بر «يعلمهم»، استفاده کرده اند که تزکيه از تعليم هم بالاتر است. مي تواند اين طور باشد. حداقل اين است که تزکيه در کنار تعليم است ؛ «يزکيه» و «يعلمهم الكتاب و الحکمة» ؛ آن هم تعليم کتاب و حکمت، نه تعليم چيزهاي پيش پا افتاده. اين در کنار تزکيه است ؛ بنابراين تزکيه خيلي والاست. تزکيه، يعني تربيت. گنجينه هاي ملت - يعني کودکان و نوجوانان و جوانان - در دست شماست ؛ هيچ گنجي از اين بالاتر نيست. اگر از استعداد اينها در راه پرورش فکري و رشد علمي استفاده نشود ؛ يا رشد علمي پيدا کنند، اما از لحاظ انساني و اخلاقي و تربيتي انسانهاي منحرف و معوجي بار بيايند ؛ انساني بي اعتقاد و بي اعتناي به همه موازين اخلاقي باشند ؛ نه به ملت، نه به کشور، نه به مردم، نه به اسلام و انقلاب، نه به خدمتگزاران و مسؤولان کشور و نه به سرنوشت و تاريخشان هيچ اعتنايي نداشته باشند ؛ اينها هر چه هم عالم باشند، اين علم ارزش منفي دارد ؛ يعني ميزان علم هر چه بيشتر شد، ضربه و ضررش هم بيشتر خواهد بود ؛ مصداق همان شعر معروف خواهند بود:

چو دزدی با چراغ آید / گزیده تر برد کالا

بنابراين بايد براي تربيت دانش آموزان هم خيلي اهميت قائل شد. البته شنيدم در آموزش و پرورش مطرح شده است که بخش تربيت را با تعليم همراه کنيم تا معلم در کلاس، تربيت هم بکند. اين حرف بسيار درستي است ؛ بنده هم معتقدم که معلم فزيک، معلم زيست شناسي، معلم رياضي، يا هر معلم ديگري، مي تواند با يک کلمه و تلنگر، آن چنان تأثيري روي ذهن دانش آموز بگذارد و چنان تربيتي بکند که گاهي با يک کتاب نشود آن تأثير را گذاشت ؛ اما اين منافاتي ندارد با اين که بخش تربيت با همان استحکام، در آموزش و پرورش باقي بماند و مورد اعتنا قرار گيرد. البته اين را تطوّر و پيشرفت دهيد و تکميل کنيد. پيشرفت در همه حال خوب است. ايستايي و جمود در هيچ کاري خوب نيست. بايد پيشرفت کرد ؛ اما بايد قاعده را حفظ نمود.

مسؤولان آموزش و پرورش، از وزير تا سطح معلم و مدير مدرسه، به معنای حقيقي کلمه براي بنده عزيزند. اين که عرض مي کنم، تعارف نيست. بنابراين يک مطلب به عرايض قلبي خودم اضافه کنم: اگر بخواهيد در کارتان موفق باشيد، بايد بعد از توکل به خدای متعال و مستقيمتر کردن و مستحکم تر کردن رابطه قلبي خودتان به طور دائم با ذات مقدّس ربوبي، از ورود در مناقشات جناحي و حزبي - که عده اي مي خواهند در کشور ما اينها را روزه روز بيشتر کنند - پرهيز کنيد. راز موفقيّت شما اين است. دستهاي در کار است تا سر مسائل هيچ و پوچ، عده اي را به جان هم بيندازد و سر موضعيگريهاي گوناگون حزبي و جناحي و گروهی و گاهي گروهکی، افراد را با همدیگر مسأله دار کند ؛ درست نقطه ي مقابل «اتما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويکم». قرآن بعد از آن که بحث «و إن طائفتان



من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما» را می‌کند، می‌فرماید: «اتما المؤمنون اخوة»؛ مؤمنین به خدا، مؤمنین به دین، مؤمنین به راه انبیا با هم برادرند. دو برادر ممکن است با هم دعوا کنند، اما تکلیف ما چیست؟ «فاصلحوا بین اخویکم»؛ بین دو برادرتان اصلاح ایجاد کنید. درست نقطه مقابل این، عده‌ای دائم می‌خواهند با جناح بندی و اظهارات حزبی و ایجاد ولایت حزبی (!) به تنور اختلاف افکني و آتش افروزي بدمند. در مفهوم و معنای ولایت که جزو تعالیم اصلی دین و قرآن و جزو مصرّحات قانون اساسی است، شبهه می‌اندازند و خدشه ایجاد می‌کنند؛ ولی به جای آن، ولایت حزبی به وجود می‌آورند و این تناقض وحشتناک را ایجاد می‌نمایند. خودتان را از این مسائل برکنار بدارید. البته هر کسی در مسائل گوناگون سیاسی، مجاری سیاست کشور و موضعگیریها و گفتارهای اشخاص دیدی دارد و نظر پیدا می‌کند. این هیچ اشکالی ندارد؛ باید هم انسان صاحب نظر باشد؛ بنده هم همیشه روی این مسأله تأکید می‌کنم که باید سیاستدان بود و قدرت تحلیل سیاسی داشت. این یک ملت را مصونیت می‌بخشد که بفهمد جریان سیاسی در دنیا چیست؛ یعنی می‌خواهند چه بر سر او بیاورند و او را به کجا بکشانند و او باید به کجا برود و چه باید اراده کند. اینها جزو چیزهای لازم برای ملت است و خوشبختانه ملت ما از جهت آگاهی سیاسی جزو ملتهای پیشرفته است؛ اما این غیر از جناح بندی و موضعگیری و جنجال و مناقشه سیاسی است. از این پرهیز کنید و به کار اصلی که آینده کشور در گرو آن است و در اختیار شماست، بپردازید. شما باید کاملاً بتوانید این را تدارک کنید.

چند جمله‌ای هم درباره خصوصتهایی که با جمهوری اسلامی می‌شود، عرض کنم. این خصوصتها به خاطر این است که ملت ایران به برکت اسلام و انقلاب خواسته است روی پای خود بایستد، به دیگران تکیه نکند و تسلیم چشم و گوش بسته قدرتهای جهانی نباشد. بیانیه اخیر رئیس جمهور آمریکا برای ملت ما و ملتهای جهان و بخصوص آگاهان و صاحبان مذاقه سیاسی در پدیده‌هایی از این قبیل، بسیار هشیار کننده است. ببینند، عبرت بگیرند و بفهمند که دشمنان، بیگانگان و طمع ورزان درباره این ملت چه فکر می‌کنند. جرم این ملت فقط همین است که عرض کردیم؛ چون می‌خواهد مستقل و خارج از کمند سلطه این و آن، روی پای خود بایستد و زندگی کند - که این هم به برکت ایمان به خداست - «و ما نقوموا منهم الا أن يؤمنوا بالله العزیز الحمید»؛ می‌خواهند از این ملت انتقام بکشند. این بیانیه نشان دهنده سر در گمی مسؤولان و سیاستمداران و طراحان سیاسی آمریکا در مقابل این ملت و این انقلاب است. آنها حقیقتاً سردرگمند و نمی‌دانند چه کار کنند. به آب و آتش می‌زنند، این طرف و آن طرف می‌چرخند، لحن خود را عوض می‌کنند و به خیال خود برای اغوای فکر جمعی ملت ایران، ترفندهای سیاسی به کار می‌زنند؛ اما همه اش بی نتیجه است.

اولین نکته‌ای که از این بیانیه به دست می‌آید، این است که رژیم آمریکا - ما با مردم آمریکا کاری نداریم؛ بحث رژیم و قدرت امریکاست - هنوز اشتباهی سیری ناپذیر خود را برای تسلط بر این کشور از دست نداده است. هنوز به فکرند که تسلط بیست و پنج ساله شوم و ننگین خود را که از 28 مرداد سال 32 با شدت شروع شد و تا انقلاب اسلامی در سال 57 ادامه داشت، داشته باشند. هنوز دست بردار نیستند و خواب خوش روزهایی را می‌بینند که رئیس این مملکت - یعنی محمدرضای خائن و فاسد - اگر می‌خواست تصمیمی بگیرد، تا با امریکاییها مشورت نمی‌کرد، آن تصمیم را نمی‌گرفت! حتی درباره یک وزیر، یک نخست وزیر و یک اقدام بین المللی، باید با سفیر آمریکا مشورت می‌شد و او می‌گفت چه کار کنید. علی‌رغم ادعای طرفداری از دموکراسی و آزادیخواهی ملتها که مرتب از لب و زبان مسؤولان امریکایی صادر می‌شود و می‌گویند ما طرفدار دموکراسی و حکومت مردمی و انتخاب هستیم، همین الان امید آنها بیشتر از همه به تفاله‌های رژیم فاسد پادشاهی است. هنوز که هنوز است، از خاندان فاسد و وابسته پهلوی قطع امید نکرده‌اند و دنبال همان فرمولها هستند. انتخاب و دموکراسی و مردم سالاری و امثال اینها که بر زبان آنها جاری می‌شود، جزو حرفهایی است که هیچ به آن باور ندارند. البته از آنها توقعی نیست؛ آنها به ملت خودشان هم



دروغ می گویند، چه توقعی هست که به ملت ایران راست بگویند و دروغ نگویند؟ نکته دومی که در این بیانیه قابل توجه است، باز همان اشتباهات فاحش اینهاست که همیشه سعی کرده اند بین عناصر اصلی در کشور ما اختلاف ایجاد کنند. گویا راههای امنیتی و جاسوس مآبانه و ترفندهای دیگر، کارگر نشده و توی دهنشان خورده است. لذا رئیس جمهورشان را وارد ماجرا کرده اند که او بیاید بین عناصر اداره کننده کشور تفکیک قائل شود و بگوید ما این بخش را قبول داریم، آن بخش را قبول نداریم. کأنه ملت ایران منتظر نشسته ببیند آنها چه کسی را قبول دارند، چه کسی را قبول ندارند! البته دروغ می گویند؛ آنهايي را که می گویند قبول داریم، قبول ندارند، والا اگر ملت ایران واقعا بداند که آنها به جد دنبال این هستند که اشخاص و جناحي را در کشور سر کار بیاورند، از لج آنها با آن جناح اگر مخالف هم نباشد، مخالفت خواهد کرد. البته این حيله هم کارگر نشده و نخواهد شد. رئیس جمهور محترممان در موضعگیری خود توي دهن رئیس جمهور امریکا زد. جناحهاي مختلف کشور هم با این که در مسائل گوناگوني با هم اختلاف دارند، در این مسأله همه یک حرف زدند؛ همه به امریکاییها گفتند: فضولي موقوف! دخالت ممنوع! در امور داخلی کشور ما دخالت نکنید! ان شاءالله روز جمعه هم مردم نمایش وحدتي خواهند داد که امریکاییها را باز هم بیشتر پشیمان کند. ان شاءالله به فضل الهي مشاهده خواهید کرد که در این روز از همه جناحها به میدان می آیند و راهپیمایی می کنند. هم مسؤولان، هم جناحهاي مختلف سياسي و هم آحاد مردم، عليه این حرف ایستادگی کردند و توقع هم همین است.

نکته دیگر این است که اینها دم از دوستي مردم و محبت به ملتها می زنند! واقعا این بخش از قضیه خیلی وقاحت لازم داشت. امریکاییها در کشورهای مختلف دنیا جنایت می کنند، که آخرین آن در افغانستان است. غیر از فجایع و جنایاتی که اینها در هنگام حمله به افغانستان به نام مبارزه با طالبان یا یک گروه خاص انجام دادند، پس از آن هم به طور مرتب فاجعه آفرینی می کنند؛ بمباران می کنند، دهها نفر را می کشند، بیش از صد نفر را مجروح می کنند؛ بعد هم می گویند اشتباه شد، ولي ما عذرخواهی نمی کنیم! کاروان مردم را که برای شرکت در مراسم سياسي خود راهی کابل بودند، بمباران می کنند، بعد می گویند ما خیال کردیم اینها جزو فلان گروه هستند که برای خرابکاری می آیند! این، مردم دوستي آنهاست. فجایع اینها در فلسطین، فجایعی است که ما نظیر آن را در قضایای دوران استعمار هم کمتر سراغ داریم. این کشتار و فاجعه آفرینی و جنایت در فلسطین - که بلاشک در این جنایات، امریکا شریک قطعي است - در دوران سیاه استعمار مستقیم هم کمتر دیده شد. خیلی جاها استعمار مستقیم بود - هند، الجزایر و کشورهای دیگر - اما کاری که امروز صهیونیستهای وحشی و دور از انسانیت و دور از مفاهیم اخلاقي و انسانی با مردم فلسطین می کنند، از همه اینها بالاتر است. بلاشک حداقل نیمی از این فجایع مربوط به امریکاییهاست؛ وزر و وبالش به گردن امریکاییهاست؛ آنها هستند که تشویق می کنند؛ آنها هستند که مرتب حق را به اینها می دهند و اعلام می کنند که ما از اینها حمایت می کنیم. در چنین شرایطی، رئیس جمهور امریکا که عملاً در رأس فتنه قرار دارد - البته این که واقعا او در سیاستهای پشت پرده امریکا چقدر تأثیر دارد، ما نمی دانیم - می آید و از مردم دوستي و علاقه به ملتها و پیشرفت آنها دم می زند! این واقعا وقاحت می خواهد.

نکته دیگر این است که می گویند مردم ایران تمایل به پیشرفت و ترقی دارند. در این شکی نیست و سخت هم کار می کنند. مردم و مسؤولان ایران بعد از انقلاب، میدان را برای پیشرفت و ترقی باز دیدند و تلاش می کنند؛ اما این شما هستید که نمی خواهید؛ شما که دشمن ملت ایران هستید، به هیچ وجه این پیشرفت را برنمی تابید؛ لذا مانع تراشي می کنید. ببینید در صحنه بین المللي و در زمینه های اقتصادي، سياسي و امنيتي چقدر رژیم ایالات متحده امریکا علیه ملت و نظام مردمی ایران دسیسه چینی کرده است. می گویند ملت ایران مثل بقیه ملتهای دنیا پیشرفت می خواهند. بله؛ پیشرفت می خواهند. فقط این هم نیست؛ ملت ایران مثل اکثر ملتهای دنیا از شما متنفر است؛ این هم یک واقعیت است. یکی دو ماه قبل از این، نظرخواهیها را منتشر کردند؛ معلوم شد در کشورهای اسلامي و



کشورهای منطقه آسیا و خاورمیانه، منفورترین دولتها در چشم مردم، دولت امریکا است. این دیگر مخصوص ملت ایران نیست؛ ملت ایران در نفرت از شما با دیگر کشورها شریک است. شما ببینید یک روز بود که فقط در ایران پرچم امریکا یا آدمک رئیس جمهور امریکا و یا نماد امریکایی را آتش می زدند؛ اما امروز کجای دنیا این کار را نمی کنند؟ حتی در اروپا و کشورهای آسیایی هم پرچم امریکا را آتش زدند. شما در دنیا بدنامید. رژیم دیکتاتور و مستبد بین المللی امریکا در دنیا بدنام و منفور است؛ این ابراز نفرت، مخصوص ملت ایران نیست. البته خیلی از ملتها جرأت نمی کنند؛ به خاطر این که بعضی از حکومتها مانعند. ملت و حکومت ایران به فضل پروردگار شجاعند؛ لذا آزادانه و بدون هیچ قید و بندی، احساسات خود را علیه امریکا ابراز می کنند و «مرگ بر امریکا» را جزو شعارهای اصلی خود قرار داده اند.

رئیس جمهور امریکا ادعا می کند طرفدار جناحی به نام اصلاح طلب در ایران است. دروغ می گوید! اولاً شما طرفدار هیچ جناحی از جناحهای معتقد به انقلاب نیستید. ثانیاً طرفدار اصلاح هم نیستید. هر اصلاحی بخواهد در این کشور انجام گیرد، یقیناً برخلاف نظر رژیم دیکتاتور و مستبد و سلطه جوی بین المللی امریکا است. ثالثاً اگر بر فرض چیزی به نام اصلاحات باشد که نسخه آن را شما برای مردم ایران بنویسید، آنها این اصلاحات را اصلاحات امریکایی خواهند دانست و آن را در زباله دان می اندازند. بزرگترین حرکت اصلاحی را در این کشور، انقلاب اسلامی و امام بزرگوار این ملت انجام دادند. امروز هم هر حرکتی که در جهت تحکیم پایه های انقلاب و اعمال قانون اساسی مترقی و مدرن ما انجام گیرد، بلاشک یک حرکت اصلاحی است و مردم از آن حمایت می کنند. هر کاری که از لحاظ علمی، دینی، عملی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی در جهت پیشرفت مردم ایران باشد، یک حرکت اصلاحی است و مردم از آن حمایت می کنند.

اساس اصلاحات این است که ما با فقر و فساد و تبعیض مبارزه کنیم. هر اصلاحاتی - اگر واقعاً اصلاحات باشد - بر محور این می چرخد. بدترین فسادها در جامعه، رواج فقر و افزایش شکاف بین فقیر و غنی است. بدترین فسادها در جامعه این است که کسانی دچار فساد مالی و اقتصادی شوند و از بیت المال مردم برای منافع شخصی و پُرکردن جیب خود تغذیه کنند. بزرگترین فسادها این است که در اجرا و اعمال قانون در جامعه تبعیض باشد و به شایستگیها و صلاحیتهای افراد توجه نشود. همان فقر و فساد و تبعیضی که بارها عرض کرده ایم، مردم تأیید کردند که مبارزه با اینها، همان اصلاحات واقعی است. این را مردم می خواهند؛ اما امریکاییها این را نمی خواهند؛ رئیس جمهور امریکا به هیچ وجه چنین چیزی را در داخل کشور نمی خواهد.

آنچه امروز در مواجهه با این خصومتهای برای ملت ایران مهم است، در درجه اول، اخوت و برادری است. هر چه می توانند، این اختلافات را کم کنند؛ مردم را در علاقه و امیدی که به نظام اسلامی دارند، راحت بگذارند و امید آنها را مخدوش نکنند. متأسفانه عده ای زمینه هایی را درست می کنند برای این که دشمن امیدوار شود. رئیس جمهور امریکا خیال می کرد که روز 18 تیر در تهران علیه نظام اسلامی قیام خواهد شد؛ اما دانشجویان ما با آگاهی خود امید دشمن را ناامید کردند. در کشور ما، دانشجو و مسؤولانش آگاهند. آحاد ملت با آگاهی خود نمی گذارند دشمن سوءاستفاده کند. دشمن، بد و اشتباه فهمیده است.

برادران و خواهران عزیز! آنچه صلابت این ملت را حفظ خواهد کرد، عبارت است از وحدت حول محور ایمان و انقلاب؛ این چیزی است که دشمن را ناامید می کند. آنها خیال می کنند ما برای استحکام نظام خود دنبال سلاح کشتار جمعی و دنبال اتم و این چیزها هستیم. اشتباه می کنند؛ این هم تحلیل غلط و اطلاعات نادرستی است. ما می دانیم آن چیزی که بمب اتم هم در آن کارگر نمی شود، عبارت است از یک ملت مصمم، عازم، مؤمن، متحد و یکپارچه؛ این است که کسی نمی تواند بر آن فائق شود و غلبه پیدا کند، والا مگر از اول انقلاب تا به حال با ما دشمنی کم بوده است؟ مگر ما از اول انقلاب تا الان بمب اتم داشته ایم؟ آنچه عزت و کین این ملت را حفظ کرد؛



نظام اسلامی را سربلند و نام امام را جاودانه کرد، ایمان و عزم راسخ این مردم و ایستادگی و وحدت و یکپارچگی آنها بود. نکند بعضیها برخی از ساده لوحیها و نسنجیده کاریها را مرتکب شوند و بعضی حرفهای نسنجیده را بگویند و بعضی موضعگیریهای نسنجیده را اتخاذ کنند و مردم را ناامید سازند! ضعفی در فلان دستگاه وجود دارد، فوراً نظام اسلامی را زیر سؤال ببرند که چرا این ضعف در این دستگاه هست. دستگاهها، دولتها و مجموعه های کاری، کار خوب دارند؛ اشتباه و خطا و کار بد هم دارند که باید اصلاح شود؛ این چه ربطی به ترکیب و هندسه نظام اسلامی دارد که بعضی نسنجیده گویی می کنند؟ خیلی اوقات در این نسنجیده گوییها، غرض هم نیست؛ بلکه نادانی است؛ نادانیهایی است که دشمن از آن استفاده می کند. این «نادان دوست» که در ادبیات و اشعار ما وجود دارد، یعنی همین. ممکن است دوست هم باشند، اما نادانند. حرفی می زنند که نظام اسلامی را زیر سؤال می برد؛ حرفی می زنند که مردم را نسبت به آینده خود ناامید کنند؛ چرا آخر؟! این مردم با نشاط، پُر امید و پُر توان که این همه گردنه ها را پشت سر گذاشته اند، می توانند به قله برسند؛ چرا اینها را ناامید می کنید؟! اگر به قویترین کوهنوردها هم در وسط راه بگویند کمربت می شکنند، پایت می شکنند، سرت می شکنند، چشمت کور می شود، نمی توانی و می لغزی، در حقیقت مردّدش می کنند.

چرا باید ملت ایران را در پیمودن راه شرف و عزّت و اعتلایی که در پیش گرفته، مردّد کرد؟! این قدر مسؤولان دلسوز و علاقه مند تلاش و کار می کنند؛ بدنه عظیم مسؤولان در سطوح مختلف تلاش می کنند؛ چقدر اخلاصها وجود دارد که بنده و امثال بنده کوچکتر از آن هستیم که بتوانیم به این همه اخلاص و کار مخلصانه احاطه پیدا کنیم؛ فقط خدا می داند. انسان همه اینها را ندیده بگیرد و روی آنها خط بطلان بکشد و تمام دستگاه را زیر سؤال ببرد! اینها دیگر همان چیزهایی است که خدای متعال باید انسان را از بعضی از لغزشها محفوظ بدارد. باید از خدا خواست که انسان دچار لغزش نشود. هر چه آدم بالاتر باشد، لغزش او خطرناکتر است. با هم خوب و مهربان باشید؛ به هم حُسن ظن داشته باشید؛ به مسؤولان نظام حُسن ظن داشته باشید. ما گفتیم با فساد مبارزه می کنیم - این یک نقطه روشن در نظام است - اما عده ای می خواهند این را به نقطه تاریک تبدیل کنند و بگویند فساد همه جا را گرفته است. نه آقا! فساد همه جا را نگرفته است. باید با فساد کم هم - هر جا بود - مبارزه کرد. ممکن است روزنامه ای بردارد یک مورد فساد را درشت کند؛ مگر همه جا فساد هست؟ فساد در گوشه هایی وجود دارد. انسانها لغزش دارند و دچار گناه می شوند؛ باید با این گناه مبارزه کرد. ما وقتی گناهکاریم که با فساد - ولو کم آن - مبارزه نکنیم؛ چون گسترش پیدا خواهد کرد. مبارزه با فساد لازم است؛ اما ناامید کردن مردم که بگوییم فساد همه جا را گرفته، یک خطای واضح و ناشی از نادانی و فریب خوردگی کسانی است که آدم می داند خودشان آدمهای مغرضی نیستند؛ مغرضان که جای خود دارند.

از خداوند متعال می خواهیم توجّهات خود را روزه روز بر این ملت بزرگ افزایش دهد. از خداوند متعال می خواهیم دعای بقیة الله ارواحانفاده را شامل حال این ملت بزرگ کند و دعای آن بزرگوار و ادعیه صالحان و نیکان را در حق مسؤولان خدمتگزار و این ملت بزرگ مستجاب فرماید.

پروردگارا! به همه ما توفیق خدمتگزاری به دین، انقلاب و این ملت عنایت کن. پروردگارا! دشمنان این ملت را ناکام و منکوب کن. پروردگارا! کسانی که بدخواه این ملت و این کشور و انقلابند، اگر قابل هدایتند، آنها را هدایت کن، والا از سر راه این ملت بردار. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته